

جنگ ایران و عراق در گفتمان سیاسی نهضت آزادی ایران

حسن حضرتی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ؛ دانشگاه تهران

hazrati@ut.ac.ir

هادی قیصریان فرد

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

hadighysarian@gmail.com

مینا آونج

کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

mina.avanj68@gmail.com

چکیده

نهضت آزادی ایران از جمله گروه‌های سیاسی سازمان یافته و فعال در دوره قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که در ایام اقامت امام خمینی در پاریس به او ملحق و همراه و مدافع آن گردید. دانش و تجربه کار تشکیلاتی این جریان سیاسی موجب گردید تا هنگام تشکیل اولین دولت جدید، اکثریت اعضای آن را به خود اختصاص دهد. در طول جنگ تحمیلی، به ویژه پس از فتح خرمشهر، این جریان سیاسی با استناد به برخی مبانی دینی و اعتقادی اسلام، مواضع و عملکرد متفاوتی با نیروهای انقلابی در خصوص تداوم جنگ و ضرورت پایان دادن به آن اتخاذ نمود. مواضع نهضت آزادی در طول سال‌های جنگ تحمیلی، از حمایت کامل تا انتقاد شدید از مسئولان و سران نظام جمهوری اسلامی در تغییر بود. آنان در سیاست خارجی، تابع نظریه حسن همجواری و تنش زدایی از طریق دیپلماتیک بودند. تغییر اساسی در مواضع و گفتمان سیاسی نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر، به موازات کنار گذاشته شدن از صحنه سیاست، در نهایت آن‌ها را مبدل به اقلیتی معترض در درون نظام ساخت. این مقاله با نگاهی به نگرش جریان سیاسی مذکور به انقلاب اسلامی و جایگاه جنگ ایران و عراق در گفتمان سیاسی آنان و با تأکید بر نظریه گفتمانی لاکلا و موفه، و نیز «پیوستگی انقلاب و جنگ» مارتین وایت، مواضع و عملکرد نهضت آزادی را در مراحل مختلف جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، گفتمان، جنگ تحمیلی، نهضت آزادی، عراق، امام خمینی، مهدی بازرگان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۰

مقدمه

با استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی، گفتمان‌هایی که در مراحل انقلاب فعال بودند، بالطبع، مواضع و دیدگاه‌های مشخص‌تری اتخاذ نمودند. تمایز گفتمان‌های موجود، به واسطه میزان نزدیکی ایدئولوژیکی آن‌ها با نظام و اغلب در نوع نگاه و برداشت‌شان از اسلام، ایران و آرای امام خمینی مشخص می‌شود.

تفاوت‌های حاکم بر اصول گفتمانی، تأثیر عینی خود را در تمامی رخدادهای داخلی دوره انقلاب گذاشت و منجر به بروز رفتارهای دوگانه در موضوعات مختلف گردید. ریشه‌های این دوگانگی‌ها به اصول اولیه گفتمان‌ها در نوع نگاه به مفاهیم دولت - ملت، انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل بازمی‌گشت. پاره‌ای از این دوگانگی‌ها در مورد موضوعاتی نظیر انتخاب نوع نظام، قانون اساسی، انتخاب اولین رئیس‌جمهور، انتخابات مجلس، تسخیر سفارت آمریکا، صدور انقلاب، سیاست نه شرقی نه غربی، عملکرد نهادهای انقلابی، نوع برخورد با بحران‌های امنیتی (کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا، سیستان و آذربایجان) و نیز جنگ تحمیلی بود که نتایج و پیامدهایی را در پی داشت. نهضت آزادی ایران نیز بالطبع از انقلاب، جنگ و آثار آن بر جامعه تأثیر پذیرفته و در قالب گفتمان ملی‌گرای - مذهبی، مواضع و نظراتی به‌ویژه در خصوص جنگ تحمیلی اتخاذ نمود که در این نوشتار به آن‌ها توجه خواهد شد.

مقاله حاضر، گفتمان سیاسی نهضت آزادی از زمان تصدی‌گری دولت موقت و مواجهه دولت مزبور با عراق تا پایان جنگ و پذیرش قطعنامه (۵۹۸) را با محوریت نظرات مکتوب، مصاحبه‌ها، بیانیه‌ها، سخنرانی‌ها، کنفرانس‌ها، کنگره‌ها، اسناد و جزوات موجود و قابل دسترس، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

تمهیدات نظری

چارچوب نظری و الگوی تبیینی این مقاله بر رویکرد «توصیفی - تبیینی» و بر اساس نظریه گفتمانی (لاکلا و موفه) و نیز بهره‌گیری از نظریه «پیوستگی انقلاب و جنگ» مارتین وایت مبتنی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نظریهٔ گفتمانی لاکلا و موفه

نظریهٔ گفتمان این دو اندیشمند سیاسی، قابلیت فوق‌العاده‌ای در تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی دارد. این قابلیت در سایهٔ به‌کارگیری مفهیمی چون «مفصل‌بندی» به دست آمده است. مفصل‌بندی، کنشی است که میان عناصری مختلف مانند مفاهیم، نمادها، اعمال و...، چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیهٔ آن‌ها دگرگون شده، و هویتی جدید می‌یابند. از این‌رو، هویت یک گفتمان، در اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون آن به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶).

از نظر لاکلا و موفه، گفتمان‌ها، تنها دریچهٔ شناخت انسان به سوی جهان‌اند. هر گفتمان، بخش‌هایی از حوزهٔ اجتماع را در بر می‌گیرد و به همه چیز در چارچوبی از نظام معانی، مفهومی خاص می‌بخشد. مفهومی که مختص همان نظام معنایی است. در چنین حالتی، ممکن است یک فعل، سخن، نماد یا... در دو گفتمان متفاوت، معنایی متفاوت و حتی متضاد با یکدیگر داشته باشند. اساساً واژه‌ها در درون گفتمان‌های متضاد، بار معنایی پیدا می‌کنند، نه در درون یک زبان عام و مشترک (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۲۵). از منظر این دو، هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن، باید گفتمانی باشد. هیچ چیز به خودی خود دارای هویت نیست. اعمال، گفتار و پدیده‌ها هنگامی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در چارچوب گفتمانی خاص قرار بگیرند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶).

نظریهٔ لاکلا و موفه در زمینهٔ گفتمان را می‌توان کاربردی‌ترین نظریات این حوزه دانست. آن‌چه تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان از حوزهٔ فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست است.

از نظر آن‌ها، صرفاً گفتمان‌ها به معنای داده‌ها و گزاره‌های زبانی نیست؛ به عنوان مثال در گفتمان لیبرال دموکراسی، صندوق‌های رأی، رقابت‌های حزبی، رسانه‌های جمعی، کرسی‌های تدریس دانشگاهی و...، همه پدیده‌هایی گفتمانی‌اند.

کثرت مؤلفه‌ها و مفاهیم در منظومهٔ فکری این دو نظریه‌پرداز، اگرچه فهم آن را تا حدی دشوار می‌سازد، اما در عین حال، ابزاری در اختیار محقق قرار می‌دهد که به خوبی بتواند روابط درونی و برونی گفتمان‌های حاکم بر جوامع را بشناسد، و عناصر و اجزای مختلف پدیده‌های اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

لاکلا و موفه برای تبیین نظریه خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده و دارای وجوه مختلف را به کار گرفته‌اند که درک و کاربست آن، نیازمند شناخت مفاهیم مذکور است که به شکلی خاص به صورت زنجیروار با یکدیگر مرتبط‌اند. فهم هر مفهوم، ما را به شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌شود.

دال و مدلول: دو مفهوم «دال و مدلول» در نظریه لاکلا و موفه، نقشی کلیدی دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود.

مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود؛ به عنوان مثال، تکثیر مطبوعات منتقد، علامت و نشانه و به اصلاح «مدلول»ی است که ما را به دال «آزادی بیان» رهنمون می‌شود. به عبارت دیگر، آزادی بیان را برای ما معنا می‌کند.

دال مرکزی: به شخص، نماد یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، دال مرکزی «nodal point» می‌گویند. دال مرکزی به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد. گفتمان، منظومه منسجم است، و دال برتر، هسته مرکزی آن که سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند. به عبارت دیگر، دال مرکزی، آن چیزی است که در گفتمان رقیب طرد شده و جای آن خالی است (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴)؛ به عنوان مثال، ولایت فقیه در گفتمان حکومت جمهوری اسلامی، و ملی‌گرایی در گفتمان نهضت آزادی ایران، دال مرکزی‌اند.

دال شناور: در این نظریه، نشانه‌ها و مفاهیم، دال‌های شناوری هستند که گفتمان‌های مختلف می‌کوشند به آن‌ها معنا دهند. مدلول دال شناور، غیر ثابت است یا به عبارت دیگر، مدلول‌های متعدد دارد. گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب خود به مدلول مورد نظر، با هم رقابت می‌کنند. هر گفتمان بر مبنای ساختار نظام معنایی خود، مدلول سازگار با این نظام معنایی را برجسته می‌سازد و مدلول‌های دیگر را به حاشیه می‌راند؛ به عنوان مثال، مفهوم «نظارت»، یک دال شناور در گفتمان سیاسی ایران است که حداقل دو مدلول دارد. برخی از خرده‌گفتمان‌های نظام می‌کوشند مدلول آن را نظارت استصوابی تعریف نمایند و برخی دیگر نظارت استطلاعی.

اختیاری بودن رابطه دال و مدلول: در گفتمان لاکلا و موفه، اصل اختیاری بودن رابطه دال و مدلول از اصول مهم هستی‌شناسانه این نظریه به شمار می‌رود. علت وجود دال‌های متفاوت برای یک مدلول در زبان‌های مختلف، همین اصل اختیاری بودن رابطه دال و مدلول است که باعث می‌شود زبان بتواند پل شناخت ما نسبت به جهان خارج باشد. در واقع این زبان است که موجب می‌شود ما بتوانیم اشیا را درک کنیم (سلطانی، ۱۳۸۳: ۲۶).

غیریت - ضدیت: فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «ضدیت» و «غیریت»، ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد؛ پس هویت روز، وابسته به شب است و برعکس. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. از این‌رو، گفتمان‌ها همواره در برابر خود، غیریت‌سازی می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۲۷).

قدرت: قدرت را با توجه به تعریف خاص آن می‌توان اساسی‌ترین مفهوم در نظریه گفتمان دانست؛ چراکه شکل‌گیری هر گفتمانی تنها از طریق اعمال قدرت میسر است. قدرت از نظر لاکلا و موفه، عبارت است از توانایی تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه آن را نفی می‌نماید (سلطانی، ۱۳۸۳: ۳۵).

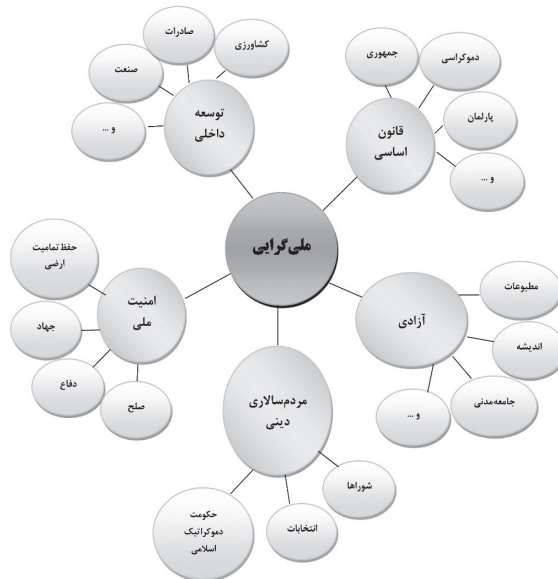
گفتمان‌ها به وسیله قدرت، دیگران را طرد و خود را تثبیت می‌کنند. مفهوم قدرت در نظریه لاکلا و موفه همانند نظریه فوکو، به مویرگ‌ها در بدن انسان می‌ماند که هم در جزء جزء جامعه انسانی تنیده شده‌اند، و هم حیات و بقای جامعه بدن‌ها وابسته و محتاج‌اند. در منازعات سیاسی، آن گفتمانی پیروز خواهد بود که به ابزارهای قدرت بیشتری دسترسی داشته باشد.

دال خالی: بیان‌گر خلأ در فضای اجتماعی است. به عبارت دیگر، نشان از یک امر غایب دارد. وظیفه دال‌های خالی، بازنمایی وضع مطلوب و آرمانی است. از آن‌جا که این دال‌ها همواره نواقص را گوشزد می‌کنند، تولید آن‌ها سبب پویایی جامعه و سیاست خواهد شد. وجود دال‌های خالی که نشانی از بی‌قراری‌ها، تقاضاها و بحران‌ها در عرصه سیاسی اجتماعی است، زمینه را برای شکل‌گیری گفتمان‌های جدید فراهم می‌سازد. اگر گفتمان‌های مسلط بتوانند این خلأها را پر کنند، ادامه حیات خود را تضمین نموده، و در غیر این صورت، جای خود را به گفتمان‌های رقیب خواهند داد.

نظام معنایی و دال‌های گفتمان نهضت آزادی ایران

گفتمان نهضت آزادی ایران دارای مفاهیم و دال‌هایی چون قانون اساسی، امنیت ملی، پیشرفت و عمران، آبادانی و آزادی خواهی است که حول دال مرکزی «ناسیونالیسم ملی»، مفصل‌بندی شده‌اند. شایان ذکر است که در نظام‌نامه تأسیس نهضت آزادی ایران، برنامه ساختار و آرایش و دال‌های گفتمانی جریان مزبور قابل مشاهده است. نهضت آزادی ناظر بر گفتمانی است که اصالت دادن به دستاورهای سیاسی و اجتماعی غرب را با تلفیقی از دین‌داری و معنویت اسلامی، مد نظر قرار می‌دهد و در هر حال برای تفسیر دین، خود را بی‌نیاز از اجتهاد روحانیت می‌داند. این گفتمان با اجرای احکام دینی به ویژه مجازات‌های اسلامی، اجباری شدن حجاب، ولایت فقیه و نظارت فقیهان، مخالف است و در سیاست خارجی طرفدار مصالحه با غرب، ایجاد روابط حسنه با کشورهای غربی و علی‌الخصوص آمریکا است. بر منافع ملی به عنوان اصل تعیین‌کننده سیاست خارجی با نظر به ملی‌گرایی تأکید دارد. این گفتمان در دوران دولت موقت و ابوالحسن بنی‌صدر تجلی یافت که در سیاست خارجی‌شان به ترتیب، کریم سنجابی، ابراهیم یزدی، ابوالحسن بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده، مسئولیت وزارت امور خارجه را بر عهده داشتند.

مفصل‌بندی گفتمان نهضت آزادی ایران



آنچه که در مفصل‌بندی گفتمان نهضت آزادی به عنوان دال مرکزی نمایان است و از جمله مبانی اندیشه‌ای نهضت آزادی ایران به شمار می‌آید، ملی‌گرایی و اعتقاد به مکتب ایرانی یا تأکید بر عنصر دولت - ملت در مقابل اسلام، و به عبارت دیگر تقدم ایران بر اسلام است. مهندس مهدی بازرگان در این باره می‌گوید: تشکیلات و پایه‌های اصلی نهضت را با کسب نظر از آقای دکتر محمد مصدق بنا نهاده‌ایم... در مرامنامه نهضت آمده است: ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی مشروطه و مصدقی هستیم (سلطانی، ۱۳۶۷: ۲۵۲/۱). بازرگان یکی از تفاوت‌های حساس و ظریف بین نهضت آزادی و نیروهای انقلابی را در این می‌دانست که امام و انقلابیون خواستار اسلام و خدمت به دین بودند، ولی نهضت آزادی، ایران‌گرا بود.

گفتمان نهضت آزادی ایران در واقع حول محور تفکرات مهندس بازرگان شکل گرفته بود. او به عنوان رهبر فکری این جریان، آرمانی متفاوت با جریان اسلام‌گراها دنبال می‌کرد. بازرگان در همه آثار و سخنان خود، تفسیر جدیدی از عقاید و آموزه‌های اسلامی ارائه می‌داد، و سعی می‌کرد حقایق اسلام را با علوم تجربی و دستاوردهای علمی به اثبات رساند.

مفصل‌بندی گفتمان نهضت آزادی و دال‌های شناور مورد نظر این گفتمان، پیرامون ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) می‌چرخید. بازرگان با این معیار به تفسیر دال‌های شناور می‌پرداخت. آرمان سیاسی مهندس بازرگان، استقرار نظام دموکراسی بر اساس ملی‌گرایی و اصل قانون اساسی بود. به نظر می‌آید که دال غیر در این نظام گفتمانی، اسلامیت است که در مقابل ایرانیت قرار می‌گیرد؛ همچنین عدم توانایی در بسیج توده‌های مردمی (به دلیل نداشتن تشکیلات منسجم در سراسر کشور و نبود دستگاه تبلیغاتی) را می‌توان به عنوان دال خالی این گفتمان در نظر گرفت.

بر اساس آنچه گفته شد، نهضت آزادی ایران به عنوان یکی از نمایندگان معتدل «گفتمان ملی‌گرایی مذهبی» به شمار می‌رود که مشخصه اصلی آن، نوعی برداشت و تفسیر حداقلی از اسلام و انقلاب اسلامی است، که بر عنصر دولت - ملت در محدوده سرزمین ایران به عنوان دال مرکزی گفتمان خود، تأکید دارد. با این توضیح، مفاهیمی مانند صدور انقلاب، رفع ظلم از مستضعفین جهان و ...، در این دستگاه گفتمانی نمی‌گنجد. استنباط آن‌ها از اصل نه شرقی نه غربی مترادف با اصل عدم تعهد و موازنه منفی و در نهایت تدافعی می‌باشد (فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

نظریهٔ مارتین وایت

بسیاری از نظریه پردازان حوزهٔ انقلاب، جنگ و حملهٔ قریب‌الوقوع یک دولت مقتدر خارجی را از پیامدهای احتمالی انقلاب‌ها دانسته‌اند. از نظریه‌های مطرح در این زمینه، نظریهٔ پیوستگی انقلاب و جنگ مارتین وایت، پژوهشگر علوم سیاسی در کتاب سیاست قدرت است که تأثیر انقلاب و جنگ را چنین تفسیر می‌کند:

انقلاب‌های بین‌المللی، جنگ‌های انقلابی خلق می‌کنند؛ به این معنا که جنگ با تعصبات عقیدتی در می‌آمیزد و اهداف نامحدودی دارد. این‌گونه جنگ‌ها هدف تعریف‌شده‌ای ندارند، بلکه جنگ یا جهاد برای رسیدن به حق و عدالت هستند و صلحی را که با مذاکره به دست می‌آید، قبول ندارند و تسلیم بی‌قید و شرط طرف مقابل را می‌خواهند.^۱

نهضت آزادی معتقد بود که بسیاری از کشورها بعد از پیروزی انقلاب‌شان با خطر حملهٔ نظامی از خارج مرزهای خود مواجه گردیده‌اند، که معمولاً دو نوع برخورد با آن داشته‌اند: در برخی موارد، رهبران انقلاب، با دوراندیشی، خطر را پیش‌بینی و به چاره‌جویی پرداخته و با به‌کارگیری شیوه‌های مناسب، مانع بروز جنگ شده، یا حداقل وقوع آن را به عقب انداخته‌اند؛ در مواردی هم این امر، امکان‌پذیر نبوده یا رهبران نتوانسته‌اند پیشگیری نمایند و جنگ با نتایجی وحشتناک و به ضرر نظام نوپا به وقوع پیوسته است (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۳۵ - ۳۶). از آن‌جایی که مقالهٔ حاضر کوشش دارد گفتمان سیاسی نهضت آزادی از زمان تصدی‌گری دولت موقت و مواجهه‌اش با دولت متجاوز عراق تا پایان جنگ و پذیرش قطعنامه (۵۹۸) را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد، به مواضع این گفتمان در جنگ تحمیلی خواهیم پرداخت.

مواضع نهضت آزادی در جریان جنگ تحمیلی به دو دورهٔ متفاوت قابل تقسیم است: دورهٔ اول از پیروزی انقلاب تا اوایل سال ۱۳۶۲ را در بر می‌گیرد که نهضت آزادی مواضعی حمایتی و طرفدارانه دارد؛ دورهٔ دوم از سال ۱۳۶۲ تا پایان جنگ را در بر می‌گیرد که به مخالفت با ادامهٔ جنگ پرداخت و خواستار صلح بود. با این وجود، جهت‌آشنایی با جهان‌بینی، ابعاد نظری و ایدئولوژیک حاکم بر گفتمان اصلی نهضت آزادی، به دو مقوله در راستای مواضع آن‌ها در ارتباط با جنگ تحمیلی پرداخته می‌شود.

۱. ر.ک: شهرام چوبین، آخر جنگ، قسمت اول؛ (جعفر خیرخواهان، مترجم)، در روزنامهٔ اخبار اقتصادی، ۱/۱۳۷۸: ۷.

۱. انقلاب اسلامی و پدیده جنگ

نهضت آزادی عواملی را که موجب چنین خطری می‌گردند، معمولاً به عوامل داخلی و خارجی تقسیم می‌کند:

الف. عوامل داخلی

فانتزی انقلابی: به باور نهضت آزادی، در بسیاری از انقلاب‌ها پس از پیروزی و استقرار نظام جدید، شور و هیجان مردم چنان است که انقلابیون بدون توجه به این نکته که پیروزی انقلاب در یک جامعه، معلول شرایط، علل و اسباب متنوعی است که در کشورها و جوامع دیگر، آن شرایط و اسباب به وجود نیامده، در صدد صدور انقلاب به سایر کشورها برآمده‌اند (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۳۷ - ۳۸)؛ بنابراین یکی از اسباب و علل داخلی که موجب تهاجم می‌شود، ذهنیات انقلابیون و رهبران درباره صدور انقلاب است که در گفتمان نهضت آزادی از آن به فانتزی انقلابی تعبیر می‌شود (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۳۸).

۲. باقی ماندن انقلاب در مرحله سلبی: تمام انقلاب‌های جهان دو مرحله را طی می‌کنند: سلبی و ایجابی. مرحله اول هر انقلاب که سلبی است، با نفی و طرد و تغییر نظام ارزش‌ها، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و... شروع می‌گردد، و سپس وارد مرحله دوم یا مرحله ایجابی که مرحله سازندگی است، می‌شود (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۳۹ - ۴۰).

نهضت آزادی در راستای توجه به نوع واکنش مردم پس از پیروزی انقلاب، معتقد است هرگاه رهبران انقلاب پس از پیروزی نتوانند نیروی بیدار شده و فعال ملت را که طی دوران استبداد، راکد یا جهت صحیح نداشته در راستای سازندگی سوق دهند، نیروی ناشی از پرخاشجویی دفاعی ملت، در همان مرحله اول باقی می‌ماند و انقلاب راه خود را در مرحله ویرانگری ادامه می‌دهد، و نیروها به جای انسجام در راه سازندگی، به جان هم افتاده و یکدیگر را نابود می‌سازند. در برخی انقلاب‌ها، رهبران برای مهار نیروهای مردمی و جلوگیری از سرد شدن مردم، راه دیگری را انتخاب می‌کنند و نیروهای مردمی را به جهت هدف‌های خارج از مرز و دشمنان خارجی و در راستای صدور انقلاب، هدایت می‌کنند. این تصمیم، انقلاب را از درگیری داخلی میان نیروهای خودی نجات می‌دهد، اما تداوم آن، سبب ترس دشمنان بالقوه انقلاب شده و زمینه ساز تهاجم آنان می‌گردد (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۴۲).

ب. عوامل خارجی

از منظر نهضتی‌ها، عوامل خارجی بروز جنگ پس از پیروزی انقلاب‌ها به طور مختصر عبارتند از:

۱. تأثیرات طبیعی وقوع انقلاب در جوامع دیگر؛
۲. ترس حکام و دولت‌های غیر ملی؛
۳. نقش ابرقدرت‌ها و سیاست‌های بیگانه‌ذی‌نفع؛
۴. تأثیر جنگ در رشد اقتصادی (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۴۴).

۲. نگرشی ایدئولوژیک به مقوله جنگ و صلح

نهضت آزادی، جنگ و صلح را از جمله مقولاتی می‌داند که اسلام با صراحت و تفصیل از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته است. از این رو به منظور وثاقت مواضع و دیدگاه‌های خود، جنگ و جهاد را از منظر ایدئولوژیک، در چهار بُعد مورد بررسی قرار می‌دهد:

الف. جنگ و صلح از دیدگاه قرآن: در دیدگاه نهضت آزادی، دعوت عمومی قرآن به سلم و سازگاری است، و جهاد تنها برای کسانی مجاز است که مورد ظلم و حمله قرار گرفته یا از خانواده خود بیرون و برکنار شده باشند. قرآن، چنین کسانی را مأذون به این عمل و مشمول وعده نصرت خود قرار داده و چنین جنگی را قتال فی سبیل الله خوانده است (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۱۲ - ۱۳).^۱ برای شدت، مدت و منتهای جنگ نیز حدّ و مرزی حداکثر به میزان مقابله به مثل اجازه داده و تجاوز از آن را تعدّی، فتنه انگیزی و خلاف تقوی شناخته و به منع از ادامه آن که به قصد انتقام یا انهدام باشد، می‌پردازد.^۲

نهضت آزادی معتقد است که قرآن نه تنها اجازه تعرّض و جنگ با مشرکین و کفاری را که پیشقدم در جنگ دینی و آزار و اخراج مسلمین نشده‌اند، نداده، بلکه توصیه به عدالت و نیکی کردن در حق آن‌ها نیز می‌نماید.^۳ عنایت الهی به پایان غائله جنگ به حدّی است که به رسولش

۱. حج / ۳۹: «أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَظْلَمُوا نَهْمٌ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ به کسانی که جنگ تحمیل شده اجازه جهاد داده

شد، چراکه آن‌ها مورد ستم قرار گرفته‌اند خداوند قدرت در یاری کردن آن‌ها دارد» بقره / آیات ۱۹۰ و ۲۴۶.

۲. بقره / آیات ۱۹۰ - ۱۹۴.

۳. ممتحنه / آیات ۸ و ۹.

صریحاً فرمان می‌دهد همین که دشمن پیشنهاد صلح نمود، با توکل به خدا بپذیر؛ حتی اگر قصد خدعه و نیرنگ در این پیشنهاد داشته باشند، نگران مشو؛ زیرا خدایی که تو را به یاری خود و مومنین پشتیبانی کرده، برایت کافی است.^۱ در ادامه این بحث آمده است: «در هر حال به نظر نیامد در قرآن آیه‌ای باشد که ابتکار جنگ و حمله از طرف مسلمین یا به اصطلاح «جنگ ابتدایی»^۲ را تشریح نماید، بلکه پیشگام شدن در حمله و جنگ تعرضی را به مشرکین نسبت داده است و حمله آن‌ها را علت دفاع و مجوز قتال می‌شمارد^۳ (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۱۷).

ب. جنگ و صلح از دیدگاه سنت

در خصوص جنگ و صلح در زندگی و سیره پیامبر (ص)، نهضت آزادی ضمن بیان این مطلب که دعوت پیامبر اسلام عمومی بوده (او به صفت و سلاح رحمة للعالمین مجهز بود و با تذکار و تعلیم و انذار و هدایت و بینات، ارشاد و ابلاغ دین می‌فرمود، نه با جنگ و اکراه)، تأکیدی کند که سیره و تاریخ زندگانی آن حضرت نیز نشان نمی‌دهد که برای نجات و حمایت محرومین و مستضعفین شبه جزیره عربستان و کشورهای دیگر، اعلان جنگی علیه شیوخ قبایل یا سلاطین و مستکبرین جهان داده و برای نجات آن‌ها لشکرکشی کرده باشد. نامه‌های پیامبر به سران کشورها نیز هرگز رنگ خشونت و تهدید به جنگ به منظور صدور انقلاب توحیدی و گسترش جهانی اسلام را ندارد (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۲۵ - ۲۶)؛ سپس به قیام امام حسین (ع) و عمل او در کربلا که متعاقب امتناع از بیعت با یزید صورت گرفت، اشاره می‌کند و آن را جنگ

۱. انفال/ آیات ۶۰ - ۶۲.

۲. امام خمینی جهاد در اسلام و اقسام آن را چنین تعریف می‌کند: در اسلام دو نوع جنگ است که یکی را جهاد می‌گویند، و آن کشورگیری است، با شرطهایی که برای آن شده است و دیگری جنگ برای استقلال و دفع اجانب است. جهاد که پس از آن است که دولت اسلامی با وجود امام یا به امر امام تشکیل شود و ... کشورگیری اسلام با کشورگیری فرمانفرمایان جهان فرق‌ها دارد. اینان می‌خواهند جهان را برای منافع شخصی خود بگیرند، اسلام جهان را برای نفع جهانیان می‌خواهد مسخر کند. اینها جهان را که گرفتند بی‌عدالتی‌ها و بی‌عفتی‌ها را بخش می‌کنند، اسلام جهان را برای نشر عدالت و احکام خردمندانه خدایی می‌گیرد. ... اما قسم دوم جهاد اسلامی که به نام دفاع اسم برده شده و آن جنگیدن برای حفظ استقلال کشور و دفاع از اجانب است، به هیچ وجه مشروط به وجود امام یا نایب امام نیست و کسی از مجتهدین نگفته که دفاع را باید با امام یا جانشین آن کرد، بلکه بر تمام افراد توده واجب است به حکم اسلام از کشور اسلامی حفاظت کنند و استقلال آن را پابرجا نمایند. (در جستجوی راه از کلام امام، ۱۳۶۳: ۴ - ۵)

۳. سوره توبه/ آیه ۱۳۴.

ابتدایی نمی‌داند؛ زیرا اولاً حرکت آن حضرت بنا به دعوت و استمداد مردم کوفه و انتخاب او برای ادارهٔ امورشان بود؛ ثانیاً با مشاهدهٔ انصراف مردم از طرفداری خود، مصمم به مراجعت و به مذاکره گردید؛ ثالثاً وقتی خود را در محاصره و الزام به بیعت و تسلیم و ذلت دید و مورد حمله و تعرض ناجوانمردانهٔ آنان قرار گرفت، پس از اتمام حجت‌های فراوان، اقدام به دفاع و جنگ نمود (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۳۰).

ج. جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم

در جزوهٔ جنگ و صلح که در تابستان ۱۳۶۳ از سوی نهضت آزادی منتشر گردید، در این باره چنین آمده است: احادیث ائمهٔ معصومین، جهاد ابتدایی و جنگ تهاجمی بدون حضور و اجازهٔ امام را همچون گوشت خوک حرام دانسته‌اند. در کتبی مانند وسائل الشیعه، کتاب الجهاد باب ۱۲، حدیث اول، جواهر الکلام، کتاب الجهاد جلد ۲۱ صفحهٔ ۱۱، صریحاً آمده که مسلمان با اذن کسی که ایمان به حکم و عدالت ندارد (معصوم نیست)، به جهاد بیرون نمی‌رود؛ حتی قیام مسلحانهٔ قبل از قیام قائم، عملی عبث تلقی گردیده و فقهای شیعه، مشروعیت جهاد ابتدایی را مشروط به وجود امام معصوم یا نایب خاص وی می‌دانند (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۳۱-۳۳).

نهضت آزادی ایران طی نامهٔ سرگشاده‌ای در «پاسخ به اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی»^۱ نوشت، بر این باور است که به پیروی از مکتب تشیع، جنگ ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم را عملی ناروا و خلاف رضای خدا می‌دانیم، به ویژه که این غائله، جنگ مستضعف با مستکبر نیست، بلکه جنگ میان دو ملت مستضعف است که با اعتراف رئیس مجلس و رئیس جمهور، به دست استکبار جهانی آغاز شده و به خواست مستکبرین ادامه می‌یابد (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سند شمارهٔ ۲۱۳۸۶۴: ۵).

۱. این نامه در پاسخ به سخنان هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه ۱۱ مهر ۱۳۶۵ در دانشگاه تهران که نهضت آزادی و لیبرال‌ها را مورد انتقاد قرار داده بود، نوشته شد. هاشمی مخالفین سیاسی و ملیون را با تعبیری چون، «دشمنان واقعی ما که منافق واقعی هستند و چهره انقلابی و دلسوز انقلاب می‌گیرند و در داخل حرف می‌زنند، لیبرال‌ها، چهره‌بازان و دلسوزان دروغین انقلاب، دشمن حزب‌اللهیان، ظاهرالصلاح‌ها، طرفداران رهایی جنگ بدون دریافت غرامت و...» خوانده بود (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سند شمارهٔ ۲۱۳۸۶۴: ۵).

د. مذاکره با دشمنان از دیدگاه اسلام

نهیض آزادی در مورد مذاکره با دشمنان، ضمن اشاره به صلح حدیبیه و برخورد پیامبر(ص) با نمایندهٔ مشرکین، نامه نگاری‌های علی(ع) با معاویه و نیز مذاکرات امام حسین(ع) با عمر سعد، بر این باور است: «در قرآن به نظر نمی‌آید در هیچ آیه‌ای مذاکره با مشرکین و مهاجمین بالقوه یا بالفعل، چه برای حضرت خاتم النبیین(ص) و چه در مورد انبیای گذشته، منع شده باشد؛ بالعکس، نصّ آیات سورهٔ توبه و سیرهٔ رسول اکرم، دلالت‌های مکرر بر انعقاد پیمان‌های عدم تعرض و حتی همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری دفاعی با قبایل مشرک و اهل کتاب دارد که برخی از آن‌ها نقض عهد کردند (نهیض آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۳۳ - ۳۴).

مهدی بازرگان در کتاب بازیابی ارزش‌ها، با استناد به آیاتی از قرآن در مورد جنگ و جهاد فی سبیل‌الله، ضمن تأکید بر لزوم آمادگی کشور برای دفاع در برابر خطر و داشتن یک ارتش نیرومند، معتقد است که قرآن به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که دشمن با خیال راحت، مؤمنین را غافل‌گیر کند یا پیشاپیش دسیسه‌ها جور کند؛ بلکه تأکید می‌نماید که با آن‌چه در توان و تدبیر دارید، نیرو فراهم آورید، ولی نه برای پیشدستی در حمله، بلکه برای ترساندن و برحذر داشتن دشمنان از قصد تجاوز: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۱.

از نظر بازرگان، داشتن حالت دفاعی به معنای تعطیلی جهاد و توقف در پیشروی اسلام نیست، او با استناد به قرآن، گسترش حق و عدالت از طریق امر به معروف و نهی از منکر را با خروج خیرخواهانهٔ مسلمانان بر مردم جهان و سرمشق قرار دادن پیامبر اکرم(ص) و ائمهٔ اطهار(ع) میسر و محقق می‌داند.^۲

رهبر نهیض آزادی معتقد است، در اسلام همان‌طور که به بحث جهاد پرداخته شده، در ترک مخاصمه و پیشنهاد صلح - با فرض این که خدعه‌ای در کار نباشد - توصیه گردیده است (بازرگان، ۱۳۶۴: ۳۸ - ۴۴)؛ همچنین دربارهٔ ضرورت صلح با در نظر گرفتن احتمال توطئهٔ دشمن، می‌گوید: برداشت ما از قرآن این است که هر چند احتمال خدعهٔ دشمن وجود داشته باشد، ناچاریم به تقاضای صلح با دید مثبت نگاه کنیم (نهیض آزادی ایران، ۱۳۶۴: ۲).

۱. انفال / ۶۲: ترجمهٔ این آیه در صفحات بعد آمده است.

۲. آل عمران / ۱۰۰ - و بقره / ۱۳۷.

قرآن کریم، رهنمودهایی قاطع، صریح و روشن در باب جنگ و صلح داده که باید آن‌ها را بدون تردید و تزلزل به کار بست. صلح یا قبول صلح از طرف دولت‌های علاقمند و بی‌طرف یا از ناحیه خود دشمن، به هیچ وجه خلاف شرع و اسلام نیست، بلکه مورد تمجید و تأیید قرآن بوده و پیغمبر اکرم(ص) از آن دریغ نداشته‌اند (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۶۵ - ۶۶).

به نظر می‌رسد استدلال‌های متعدد نهضت آزادی در خصوص ضرورت و اهمیت موضوع صلح و مخالفت با تداوم جنگ، از یک سو تداعی‌کننده تفاوت نوع نگاه آن‌ها با انقلابیون و تحلیل موضوع جنگ در قالب گفتمان ملی‌گرایی مذهبی است، و از سوی دیگر، تلاش آن‌ها برای اثبات مباحث ایدئولوژیک مطرح شده بر مبنای قرآنی و اسلامی و فهم آن‌ها از مباحث مزبور است. با توجه به توضیحات فوق، مواضع نهضت آزادی در جنگ ایران و عراق، از دفاع کامل از جنگ و حمایت از اخراج متجاوز تا انتقاد شدید از ادامه جنگ و تلاش برای خاتمه آن در تغییر بوده است.

دوره اول؛ مواضع حمایتی نهضت آزادی از استراتژی نظامی کشور تا سال ۱۳۶۱

۱. سیاست مسالمت‌آمیز و مبتنی بر حُسن همجواری

دولت موقت در سال ۱۳۵۸ با در نظر گرفتن شرایط ویژه انقلاب و مسائل مبتلا به آن، مسئولیت گذر انقلاب از شرایط انقلابی به ثبات و سازندگی را برعهده گرفت. عملکرد این دولت را در قالب شرح وظایفی که طی حکم امام خمینی خطاب به رئیس دولت موقت اعلام گردید، بایستی ارزیابی نمود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو گونه تفکر در مورد روابط خارجی در دستگاه دیپلماسی کشور وجود داشت؛ گونه اول بر این باور بود که باید تمامی امکانات را برای سازندگی داخلی متمرکز ساخت و ایران انقلابی را به نمونه‌ای موفق در دنیا بدل نمود (تفکر ملی مذهبی‌ها)؛ گونه دوم که به آرمان‌گرایان انقلاب اختصاص داشت، اصرار بر صدور انقلاب در عرصه‌های خارج از مرزهای سرزمینی می‌نمود (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۴۸ - ۴۹). نتیجه تفکر ذکر شده این بود که در محافل داخلی، دولت موقت به دلیل سیاست‌هایی که در برابر عراق اتخاذ کرده بود، به سهل‌انگاری متهم گردید، گرچه نهضت آزادی در برابر اتهام مزبور، جزوهای با عنوان «تلاش

دولت موقت برای جلوگیری از جنگ تحمیلی» منتشر ساخت (درودیان، ۱۳۸۹: ۱۱۷).
ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی، اقدامات دولت موقت را در آن مقطع چنین بیان می‌نماید:

تعیین شمس اردکانی به عنوان سفیر ایران در کویت، پیامی به عرب‌ها بود مبنی بر این‌که وضع موجود را برهم نزنید، در غیر این صورت، ما نیز موضوع بحرین را مطرح خواهیم کرد؛ پیام به عراق از طریق کویت نتیجه‌اش این بود که امیر کویت از حسن البکر درخواست نمود تا از تحریک علیه ایران خودداری کند، و بالاخره تعیین سیدمحمود دعایی به عنوان اولین سفیر ایران در عراق، با تأیید امام و جمع‌آوری اطلاعات از ارتش عراق با مناسبتی که انتخاب شدند... (درودیان، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

نهضت آزادی در سال‌های دهه ۶۰ با انتشار جزوه‌ای تحت عنوان تحلیلی درباره جنگ و صلح، اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی آن روز ایران را چنین تحلیل کرده بود:

زمانی که هواپیماها و هلی‌کوپترهای عراق، دهات مرزی ایران را در غرب بمباران کردند، عناصر و گروه‌هایی مرموز دست به تحریکاتی شدید علیه دولت موقت زدند، و از دولت خواستار مقابله به مثل و شدت عمل و اعزام ارتش شدند. دولت موقت، چنین معرکه‌ای را به مصلحت کشور و انقلاب نمی‌دانست. اعزام ارتش به منطقه و مقابله با عراق در حالی که ارتش هنوز تجدید حیات نکرده و نیروهای انقلابی به درستی کنترل آن را به دست نگرفته بودند، خطری بسیار جدی برای انقلاب محسوب می‌شد. دولت موقت با تکیه بر روش‌های دیپلماسی و شناخت عینی از منطقه و روابط دولت‌های عربی منطقه با یکدیگر، موفق شد دولت عراق را وادار سازد تا طی یادداشتی رسمی به اشتباه خود در حادثه بمباران دهکده‌های مرزی ایران اعتراف کرده و آمادگی خود را برای پرداخت غرامت و جبران خسارات وارده اعلام نماید. متعاقب این یادداشت، استاندار آذربایجان غربی از طرف دولت ایران و استاندار سلیمانیه از طرف دولت عراق، مأموریت یافتند تا برای حل اختلاف وارد مذاکره شوند و از دهات مرزی بمباران شده به منظور برآورد خسارت بازدید نمایند (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۵۰).

نهضت آزادی مدعی است که اقدامات دیپلماتیک دولت موقت در زمینه استفاده از اختلافات

موجود بین کشورهای عربی، موجبات انزوای عراق به عنوان مهاجمی بالقوه را فراهم ساخت، و مانع تهاجم بالفعل ارتش عراق شد، ولی عده‌ای با تبلیغات و تحریکات ناشیانه و ابتدایی خود علیه تمام کشورهای منطقه از جمله عراق، بهترین زمینه برای تهاجم بالفعل عراق را فراهم ساختند (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۵۱).

از مهم‌ترین تحریکات مذکور، اظهارات روحانی بلندپایه ایرانی، سیدمحمد صادق روحانی مقیم قم بود.^۱ هرچند این اظهارات به سرعت از سوی مقامات رسمی ایران، اظهار نظری شخصی و غیر رسمی بدون ارتباط با دولت ایران اعلام شد، اما مقامات عراقی آن را به مثابه سیاست رسمی ایران تلقی نموده و شدیداً به آن تاختند.

۲. کنفرانس هاوانا و تغییر نسبی خط‌مشی دولت موقت

ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه ایران، در ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ در حاشیه اجلاس سران عدم تعهد در کوبا، با صدام، دیدار و گفتگو کرد. این دیدار با وساطت و درخواست رئیس‌جمهور الجزایر در ویلای محل اقامت صدام صورت گرفت. در ابتدا، صدام، شرح نسبتاً مبسوطی در زمینه نظرات حزب بعث که چگونه و تا چه حد به اسلام و مسئولیت انسان در روی زمین و رابطه‌اش با خدا معتقدند، ارائه داد؛ سپس ضمن اشاره به پیشینه روابط عراق با شاه در سال [۱۹۷۴] که منجر به جنگ شد، درباره اقامت امام در نجف گفت: امام خمینی در عراق مکرم و محترم بود و هرگونه کمکی که از ما ساخته بود، در اختیارش گذاردیم، ولی ما هم باید صاحب‌نظر باشیم (ماهنامه نسیم بیداری، ۱۳۹۳: ۸۴ - ۸۵). صدام ضمن انتقاد صریح از تناقض عملکرد و گفتار انقلابیون ایران و دخالت آن‌ها در امور عراق و ایجاد یک جنبش آزادی‌بخش، موضوع مسافرت بارزانی از آمریکا و تلگراف‌هایی که به [امام موسی] صدر شده بود تا مبارزاتش را علیه عراق ادامه دهد،

۱. سیدمحمدصادق روحانی در یکی از اظهار نظرهای خود که در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه مطرح شد، گفت: پذیرفته است رهبری جنبش انقلابی بحرین را برعهده بگیرد، و از مردم بحرین دعوت کرده چنانچه شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه به اصول اسلام گردن نهد، او را واژگون کند. روحانی تصریح کرد که انقلاب بحرین را از ایران هدایت خواهد کرد، و این هدایت فقط جنبه مذهبی دارد و نه سیاسی، و این به درخواست مردم بحرین است (گزارش‌های ویژه، ش ۱۸۶، ۱۳۵۸/۷/۴: ۸ - ۹)؛ وی همچنین در اواخر خرداد ۱۳۵۸ در مصاحبه‌ای اعلام کرد چنانچه تحریکات و ادعای اعراب برای بازگرداندن جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی ادامه یابد، ایران، ادعای ارضی خود را بر بحرین دنبال خواهد کرد. ما در خوزستان ادعای آن زمین‌هایی را داریم که به رسم تعارف به عراق واگذار شد (کریمی، ۱۳۹۲: ۸۴).

مطرح کرد و گفت: ما نمی‌توانستیم اجتهاد امام خمینی یا هر کس دیگر را بپذیریم. به صراحت بگویم که عمل مثبتی ندیدم (ماهنامه نسیم بیداری، ۱۳۹۳: ۸۶).

آنچه مسلم است، پس از این ملاقات، برخی از مقامات عراقی مثل سعدون حمادی (معاون وزیر خارجه)، با انجام مصاحبه‌هایی به مسائل مناقشه‌ای دامن زده و ضمن اسلامی ندانستن انقلاب ایران و تقاضای برگرداندن جزایر سه‌گانه به امارات متحده عربی، خواستار پایان دادن بی‌عدالتی حکومت ایران نسبت به اقلیت عرب ساکن در مناطق مختلف ایران شدند که با واکنش ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه ایران روبه‌رو گشت (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۷/۲۲: ۴). در حقیقت، چنین اظهار نظرهایی از سوی وزارت خارجه دولت موقت، نشانگر تغییر در گفتمان سیاسی و فاصله گرفتن دیپلماسی دولت بازرگان از انفعال و انعطاف بیش از حدی است که پیش از این با عراق اتخاذ کرده بود؛ زیرا که مقامات دولت موقت در مقابل تحریکات و تحرکات عراق، خویشتنداری و انعطاف فراوانی از خود نشان داده بودند.

۳. مواضع رسمی نهضت آزادی در زمان اشغال بخش‌هایی از کشور

از هجوم سراسری عراق به ایران تا فتح خرمشهر

مواضع نهضت آزادی در این مقطع زمانی، بیشتر حول محور تلاش و تبلیغ برای حمایت از استقلال و تمامیت ارضی و دفاع از اخراج نیروهای متجاوز عراقی بود، که ضمن تجلیل از تلاش‌های نیروهای نظامی، خواستار رسیدگی هرچه بیشتر مسئولان به وضعیت آن‌ها گردید. در بند چهارم قطعنامه چهارمین کنگره نهضت آزادی ایران (کنگره شهید چمران، آبان ۱۳۶۰) چنین آمده است:

نهضت آزادی ایران، جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران را محکوم کرده و آن را بخشی از تحریکات و توطئه‌های ابرقدرت‌ها، به‌خصوص امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم علیه جمهوری اسلامی ایران دانسته، و دفاع کامل از استقلال و تمامیت ارضی کشور را واجب و ضروری می‌داند (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲: ۲۳).

نهضت آزادی در این مقطع معتقد بود که برای پیروزی در جنگ، دولت ایران می‌بایستی به

موازات فعالیت‌های نظامی علیه ارتش متجاوز عراق، فعالیت‌های مناسبی را در سطح جهانی در بخش‌های سیاسی، دیپلماسی و تبلیغاتی آغاز نماید (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲: ۲۴)؛ همچنین در نامه‌ای سرگشاده خطاب به علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس وقت مجلس، جنگ تدافعی را مشروع و مورد رضایت باری تعالی، و جنگ تهاجمی را ناروا و برخلاف تعلیمات اسلامی دانسته، و بر این پایه، پیروزی‌هایی از قبیل فتح المبین و فتح خرمشهر را عملیاتی مشروع تلقی نموده و در این زمینه به سپاه و ارتش، فرماندهی و ملت ایران تبریک گفت. در خلال یکی از اسناد نهضت آزادی در تحلیل اوضاع بعد از فتح خرمشهر چنین آمده است:

پس از پیروزی قاطع در خرمشهر و مبادرت حمله به عراق، به نظر ما، جنگ از حالت تدافعی خارج شد و شکل تهاجمی گرفت، و اختلاف ما با گردانندگان جنگ از همین نقطه آغاز شد (اسناد نهضت آزادی ایران: شماره ۲۱۳۸۶۴، ۳ بهمن ۱۳۶۵).

دوره دوم: مواضع انتقادی نهضت آزادی

با پیچیده شدن وضعیت جنگ و آشکار شدن آثار و تبعات آن، دو سال پس از فتح خرمشهر، نهضت آزادی با فرض این که پیشنهاد صلح از طرف عراق به ایران داده شده، تبیین جدیدی از مسائل جنگ ارائه داد و پرسش‌هایی به شرح زیر مطرح نمود:

- عامل اصلی و علل اولیه بروز جنگ چه بوده، چه چیزهایی به آن شدت داده و مسئله را مشکل کرده است؟

- آیا این امکان وجود داشت که چاره‌جویی شود، یا این که اصلاً از بروز جنگ جلوگیری نمود؟

- در کنار راه‌حل‌های نظامی، چه اقدامات دیگری ممکن و لازم بوده است؟

- آیا پس از فتح خرمشهر و شکست عراق در این جبهه، ادامه جنگ و تبدیل موضع دفاعی

ایران به موضع تعرضی، ضروری و اجباری و به سود اسلام و ایران بوده است؟

- آیا صحیح بود که میانجی‌گری‌های گوناگون و پیشنهادهای صلح با بی‌اعتنایی و اعتراض

تلقی شوند؟

- در حالی که جنگ همیشه تحمیلی و به قصد شکست انقلاب و نابودی اسلام اعلام شده

و می‌شود، چرا اقدام و تدبیر مؤثری برای خاموش کردن آن به عمل نیامده، بلکه از آن

استقبال شده است؟

ظاهراً این نخستین بار بود که از سوی نهضت آزادی، مفهوم اجتناب ناپذیری جنگ، مورد توجه قرار گرفت و مهم‌تر از همه، این پرسش مطرح گردید که اگر جنگ، تحمیلی و به قصد شکست انقلاب اسلامی آغاز گردیده، چرا برای پایان دادن به آن اقدامی جدی صورت نمی‌گیرد (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۹ - ۱۰).

پس از فتح خرمشهر و پیامدهای مهم آن، کشور در برابر وضعیت جدیدی قرار گرفت که بدون تصمیم‌گیری راهبردی، گذار از آن ممکن نبود. در چنین وضعیتی، پرسش‌های زیادی در مورد پایان جنگ مطرح شد. فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آستانه عملیات رمضان، طی سخنانی گفت: با فتح خرمشهر و رسیدن نیروهای ما به مرزهای بین‌المللی، بعضی این پرسش را مطرح می‌کنند که بهتر نیست به جنگ پایان دهیم؟ آیا حرکت ما به داخل خاک عراق، تجاوز به خاک این کشور نیست؟ آیا با این اقدام، ما در ردیف متجاوزانی چون صدام قرار نمی‌گیریم؟ (محسن رضایی، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

۲. مواضع نهضت آزادی در مخالفت با ورود به خاک عراق

پس از آزادسازی قسمت اعظم سرزمین‌های اشغالی در پی عملیات‌های ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، هیچ‌گونه موضع‌گیری روشنی اعم از مصاحبه، سخنرانی یا انتشار بیانیه در مخالفت با ادامه جنگ یا ارائه گزینه‌های مناسب جهت خاتمه جنگ از سوی گروه‌های سیاسی داخل کشور انجام نشد. یک سال پس از فتح خرمشهر و به‌رغم انسداد فضای سیاسی کشور، نهضت آزادی به منظور رفع اتهام از دولت موقت که به سستی در مواجهه با عراق متهم شده بود، برای نخستین بار با طرح پرسش‌هایی، ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را بدون توجه به ملاحظات راهبردی مورد پرسش قرار داد.

دکتر داود هرمیداس باوند معتقد است: بعد از پیروزی نظامی ایران در فتح خرمشهر، بعضی از احزاب و گروه‌ها مانند نهضت آزادی، خواستار پایان جنگ شدند، ولی از آن‌جا که درخواست‌های مزبور مغایر منافع نظام جمهوری اسلامی و جنگ تشخیص داده شد، نه تنها به آن‌ها پاسخی داده نشد، بلکه عکس‌العمل سختی نیز علیه‌شان صورت گرفت (روزنامه ابرار، ۱۳۸۰/۶/۲۵). صادق طباطبایی، سخنگوی دولت موقت و از چهره‌های فعال و آگاه در حوادث نخستین‌های

سال انقلاب اسلامی نیز طی مصاحبه‌ای اعلام داشت: اولین بیانیه، نهضت آزادی پس از فتح خرمشهر، تأکید بر پایان جنگ بود (روزنامه یاس نو، ۱۷/۹/۱۳۸۲: ۹).

نهضت آزادی به منظور توجیه و جانداختن نظرات خود مبنی بر مخالفت با استمرار جنگ و لزوم صلح، پیامدهای جنگ و سود و زیان حاصله از آن را تماماً به زیان ملت ایران تحلیل می‌نمود (جنگ و صلح: ۱۳۶۳: ۹). این جریان، وضعیت و شرایط کشور پس از فتح خرمشهر را چنین تحلیل می‌نمود: ایران برای اعمال فشار بر عراق و تحقق شرایط خود، تدارک وسیعی دید و به قصد تسخیر بصره و استفاده از آن به عنوان اهرم فشار، حمله تهاجمی خود را آغاز کرد، اما حملات مزبور، نتیجه‌ای مطلوب به بار نیاورد و ایران نتوانست به اهداف خود دست یابد، و در نتیجه، آثار روانی پیروزی خرمشهر و هزیمت ارتش عراق نیز از بین رفت (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۴: ۵۲).

در راستای همین تحلیل، مهدی بازرگان در یک سخنرانی تحت عنوان «تداوم و تحول انقلاب» که به مناسبت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در دفتر نهضت آزادی ایراد نمود، مدعی شد که ادامه جنگ تماماً به سود آمریکا و سایر قدرت‌ها و در جهت منافع آن‌ها و برخلاف مصلحت اسلام و مسلمانان است (سلطانی، ۱۳۶۷: ۳۹۰)؛ همچنین در کتاب انقلاب ایران در دو حرکت، به اختصار موضوع تداوم جنگ را مطرح کرد و ضمن اشاره به منافع اقتصادی و سیاسی ابرقدرت‌ها چنین نتیجه گرفت:

... تداوم جنگ، زمینه مطلوب مشترکی است که در داخل، بهانه و وسیله خوبی برای انحصار و اقتدار، و در خارج، رونق اقتصادی و توفیق سیاسی به ابرقدرت‌ها می‌بخشد (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۶۲). در همین راستا، عزت‌الله سحابی درباره ملاقات خود با هاشمی می‌گوید: «در خرداد سال ۱۳۶۱ پس از فتح خرمشهر، بنده با ایشان ملاقاتی کردم و استدلال نمودم که این پیروزی به دست آمده، هم افتخار دارد و هم متضمن منافی برای ایران است؛ به طوری که کشورهای عربی اصرار دارند که اگر صلح بشود، آن‌ها هم کمک‌هایی به طرفین می‌کنند و جبران خسارات می‌نمایند؛ بهتر است از این موقعیت استفاده شود (درودیان، ۱۳۸۶: ۱۳۶ - ۱۳۷). در کتاب «ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیاد ملی»، به آثار تخریبی جنگ به خصوص بعد از فتح خرمشهر پرداخته و ادامه آن را بی‌منطقی ارزیابی نموده و در این باره چنین اظهار می‌کند:

در سال ۱۳۶۳، دورانی بحرانی به روی اقتصاد نفتی و تجاری باز شد، و از سر اجبار و استیصال، کشور را سیاست‌های صرفه‌جویی (فضای سال‌های بعد از ۱۳۶۳) در برگرفت، و در نتیجه ادامه بی‌منطق جنگ با چشم‌انداز سرنگونی رژیم عراق و اسلامیزه کردن منطقه، هزینه‌های کمرشکنی را بر ملت تحمیل کرد (سحابی، ۱۳۸۳: ۲۷۰).

هاشم صباغیان از دیگر چهره‌های شاخص نهضت آزادی و وزیر کشور دولت موقت، در این باره می‌گوید:

بعدها که به خاک عراق رفتیم، خسارات زیادی را متحمل شدیم. نهضت آزادی بعد از فتح خرمشهر بیانیه‌ای داد که خیلی مهم است. آن هنگام اعلام کردیم الان با دست خالی، کشوری را شکست دادیم که اکثر کشورها او را حمایت می‌نمودند، و الان باید جنگ را خاتمه بدهیم، چون این امر ارزش دارد، اما آن‌ها جنگ را ادامه دادند. طبق آمار به‌دست آمده، بیشترین خسارت‌های مادی، نظامی و انسانی، بعد از فتح خرمشهر بوده است. صباغیان در ادامه راجع به نطق‌های پیش از دستور نهضت آزادی در مجلس که در رابطه با نارسایی‌های جنگ بود می‌افزاید: نطق‌های اعضای نهضت آزادی به خصوص پس از بمباران شهرهای ایران توسط نیروهای مسلح عراق، اعتراضات شدیدی را در مجلس به همراه می‌آورد. اکثریت مجلس، این نطق‌ها را «گرا» دادن به آمریکایی‌ها تلقی می‌کردند (صباغیان، مصاحبه، ۱۳۹۰/۷/۷).

محمد توسلی از دیگر اعضای نهضت آزادی و رئیس اسبق دانشگاه تهران نیز دربارهٔ حوادث پس از فتح خرمشهر چنین اظهار می‌دارد:

تا فتح خرمشهر، جنگ، منطقی و مقبول بود، اما پس از آن نایبستی ادامه می‌یافت. به استناد آیات قرآن (اگر جنگ می‌کنید و دشمن درخواست صلح کرد، بپذیر و به خدا توکل کن؛ زیرا صلح بهتر از جنگ است)؛ بنابراین ما موافق ادامهٔ جنگ نبودیم (توسلی، مصاحبه، ۱۳۹۰/۶/۲۳).

دربارهٔ چالش‌های پس از فتح خرمشهر، اسدالله بیات زنجانی می‌گوید:

گذشت زمان و تجربه چند ساله نشان می‌دهد که آنان (نهضتی‌ها) آدم‌های منطقی، اصولی و متعهدی بوده، و قطعاً اگر اکثریت مانند آنان دارای تجربه بودند و بیشتر تعامل می‌کردند، بیشتر از این که مشهود است نتایج به دست می‌آمد (توسلی، مصاحبه، ۱۳۹۰/۱۱/۲۵).

نهضت آزادی پس از برگزاری پنجمین کنگره خود در «اسفند ۱۳۶۱»، مواضع جدی خود را در مسائل مختلف جنگ و شرایط ایران پس از فتح خرمشهر، برای نخستین بار چنین تشریح کرد: به موجب آیه کریمه و عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شر لکم^۱، مکرراً پیشنهاد شده که برای پیروزی در جنگ، دولت به موازات اجرای عملیات نظامی علیه ارتش تجاوزگر عراق، فعالیت‌های شایسته مناسبی را در سطح جهانی در بخش‌های سیاسی و تبلیغاتی آغاز نماید. به نظر نهضت آزادی، بعد از فتح خرمشهر که موقعیت ممتازی در جهت نظامی، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شد و دشمن خود را ناچار دید راه توبه و تسلیم پیش گیرد و همسایگان حاضر شدند تضمین‌هایی بدهند، دولت می‌توانست به مصداق آیه کریمه و إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۲ از فرصت‌های مناسبی که برای اتخاذ و اعمال خط‌مشی‌های مؤثر برای ختم موفقیت‌آمیز جنگ فراهم شده، استفاده کرده، مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۸۴).

یدالله سحابی از اعضای نهضت آزادی، پیرامون موضع‌گیری نهضت در قبال جنگ با عراق در یک سخنرانی چنین اظهار نمود:

از مسئولان می‌خواهیم به جای تحریک دیگران و ایراد سخنرانی‌های غیر متعهدانه، به خاتمه جنگ و انجام مذاکرات و انعقاد صلح بیندیشند.

نهضت در موضع‌گیری خود به مفروضاتی مانند برتری موقعیت ایران پس از فتح خرمشهر که تحت تأثیر سایر عملیات‌ها کاهش یافته بود، تأکید می‌کرد (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳: ۸۵)، حال آن‌که صدام در بیانیه‌اش مبنی بر عقب نشینی عراق از خاک ایران سخنی از صلح نگفته بود و هنوز برخی مناطق (حدود ۲۵۰۰ کیلومتر از ارتفاعات سرکوب و استراتژیک مانند

۱. بقره / ۲۱۶.

۲. انفال / ۶۱.

نفت‌شهر) را در اختیار داشت. گرچه در زمینه پیشنهادهای صلح نیز جز پیشنهادهای غیر رسمی اولیه (از کشورهای عربی مانند عربستان) که به طرحی مشخص برای صلح تبدیل نشد، چیز دیگری وجود نداشت.^۱

جالب آن است که عزت‌الله سحابی در سال ۱۳۶۲ پس از جلسه‌ای با علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی در اظهار نظری متفاوت می‌گوید: از سال ۱۳۶۲ شاهد دارم آقای هاشمی گفته دنبال خاتمه جنگ هستند. تحلیل من (سحابی) این است که حتی اگر عراق عقب می‌نشست، با حمایت خارجی آن‌ها نمی‌گذاشتند جنگ تمام بشود. دنیا صدام را تهییج می‌کرد تا جنگ را تمام نکند. به نظر جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۲ در ادامه جنگ مقصر نیست. من به آقای یزدی و دوستان نهضت آزادی و مرحوم بازرگان هم این موضوع را گفتم (درودیان، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

مهدی بازرگان در سال ۱۳۶۷ در مصاحبه‌ای مطبوعاتی با تهران تایمز، مدعی شده بود که آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) می‌خواست جنگ را خاتمه دهد. وی در مورد تلاش‌های نهضت آزادی در مورد متقاعد کردن مقامات کشور به پایان دادن به جنگ با عراق، پس از عقب رانده شدن نیروهای آن کشور از قسمت اعظم اراضی ایران گفت: [امام] خمینی می‌خواست پس از آزادی خرمشهر در ۲۴ مه ۱۹۸۲ (۱۳۶۱/۳/۳) جنگ را خاتمه دهد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، ش ۳۱۱، ۱۱/۵/۱۳۶۷: ۳۱).

سردار حسین (محسن) رشید، رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، در گفتگویی مطبوعاتی راجع به موضع امام بعد از فتح خرمشهر می‌گوید:

۱. شاهزاده خالد بن سلطان در کتاب جنگجوی صحرایی نویسد: «ملک فهد در کنفرانس جامعه عرب در مراکش [۱۵ شهریور ۱۳۶۱] طرح عقب‌نشینی کامل نیروهای عراقی از ایران و پرداخت غرامت از سوی کشورهای همکاری خلیج فارس به ایران را پیشنهاد کرد. این طرح را عراق پذیرفت، ولی ایران رد کرد. ر.ک: خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۱۳۷۶/۵/۱۴، به نقل از خبرگزاری ملی عراق، بولتن خبرهای عراق، شماره ۲۸۳، ۱۳۷۴/۵/۱۷؛ ۱۲ - ۱۳.

در خصوص پیشنهاد پرداخت غرامت کشورهای عضو کنفرانس اسلامی، ذکر این نکته ضروری است که در جریان ورود هیأت صلح اسلامی (احمد سکوتوره، رئیس جمهور گینه و حبیب شطی دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی)، علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی در خاطراتش این خبر را شایعه‌سازی رسانه‌های غربی دانسته است؛ همچنین علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت، در کنگره سرداران استان کرمان، ادعای پیشنهاد پرداخت غرامت توسط برخی کشورهای عربی را صحیح نمی‌داند. محسن رضایی نیز این مسأله را رد می‌کند. در منابع، رقم‌های پیشنهادی از ۲۵ میلیارد دلار تا ۱۵۰ میلیارد دلار متغیر است (درودیان، ۱۳۸۷: ۱۹۰ - ۲۰۳).

امام به نظرات کارشناسی توجه کافی می‌نمود؛ بنابراین در مقاطعی از جنگ، ملاحظه می‌شود نظرات دیگران را که مخالف ایشان بوده، تجویز می‌نمود؛ به عنوان مثال پس از فتح خرمشهر، شواهد و قرائن موجود حکایت از آن دارد که امام به تداوم جنگ تمایلی نداشت، اما دلایل کارشناسان، حضرت امام را متقاعد ساخت تا به گونه‌ای دیگر عمل نماید (مجله چشم انداز، ش ۱۱: ۷۷).

نهضت آزادی در مخالفت با سیاست‌های دولت ایران در ادامه جنگ، از مسئولان ایران خواسته تا از هرگونه پیشنهاد معقول برای پایان بخشیدن شرافتمندانه و عادلانه به جنگ بین دو ملت ایران و عراق، استقبال نماید (جمشیدی و یزدانفام، ۱۳۹۰: ۲۶۵).

به باور نهضت آزادی، بعد از عملیات خیبر، دیپلماسی ایران می‌توانست به مانوری سازنده و مثبت به نفع ایران دست بزند و عراق را در بن‌بست قرار دهد؛ به این ترتیب که از طریق دوستان ایران در سازمان ملل (نظیر سوریه و الجزایر)، پیشنهاد قطعنامه‌ای در مورد «آتش‌بس» داده می‌شد، که در جو سازمان ملل، احتمالاً تصویب می‌گردید و ایران موافقت خود را اعلام می‌کرد، و عراق صرف نظر از قبول یا رد آن، در بن‌بست قرار می‌گرفت (جمشیدی و یزدانفام، ۱۳۹۰: ۷۰).

به عقیده نهضت آزادی، اگر دولت‌مردان و مسئولین ایران در محور دیپلماسی نیز همگام با محور نبرد مسلحانه، فعال بوده و در جهت تحقق اهداف اصیل پیش می‌رفتند، فتح خرمشهر می‌توانست آغازی برای پایان موفقیت‌آمیز جنگ به نفع ایران باشد؛ البته این در حالی است که به گفته مقامات ایران، اولاً هیچ پیشنهاد و طرح صلحی به صورت رسمی و جدی مطرح نشد، ثانیاً هنوز بخش‌هایی مهم و از خاک کشور در دست عراق بود.

نتیجه‌گیری

نهضت آزادی با استناد به آموزه‌های دینی و اسلامی در مورد جنگ، بر این باور است که جنگ مسلماً نمی‌تواند فی‌نفسه هدف و مطلوب باشد؛ نه اسلام چنین گفتی و خواسته است، و نه رهبران جمهوری اسلامی با صراحت چنین سخنی می‌گویند. اساس تفکر و اندیشه اسلامی، تفاهم و تحبیب صلح است. آن‌جا که جنگ مجاز دانسته شده، مسئله دفاع از سرزمین در برابر

تهاجمات نیروهای خارجی مطرح می‌باشد. آن‌ها در طول جنگ هشت‌ساله، تنها در دوره‌ای کوتاه - پس از فتح خرمشهر به منظور رفع اتهام از نقش منفعلانه دولت موقت در شروع جنگ، با انتشار بیانیه‌هایی مانند «جنگ و صلح» و «مذاکره، آتش‌بس و صلح»، بر ضرورت اتمام جنگ تأکید کردند، و اغلب با انتقاد از عملکرد تصمیم‌گیرندگان نظامی و مسئولان دولتی و دیپلماسی و تأکید بر ضعف این دستگاه و...، آن‌ها را از عوامل اصلی تداوم جنگ برشمردند. تحلیل‌های انتقادی نهضت آزادی بر پایه اطلاعات و واقعیاتی بود که در دسترس آن‌ها قرار گرفته می‌شد. از این رو آن‌ها معترف‌اند که از کلیه اسرار و دقایق مربوط به جنگ آگاه نیستند. با این وجود، کمی اطلاعات و کامل نبودن تحلیل‌ها را عذری موجه برای خودداری از اظهارنظر در مسأله‌ای سرنوشت‌ساز مانند جنگ نمی‌دانند. نهضت آزادی به دنبال انتقاد از جنگ، انحصار طلبی جناح حاکم و شعارهای آرمانگرایانه و تند آن‌ها و تلاش جهت صدور انقلاب و ضعف دستگاه دیپلماسی کشور را در استفاده از فرصت‌ها، از موانع اصلی خاتمه جنگ دانسته، سیاست انتقادی خود را حتی پس از خاتمه جنگ نیز ادامه داد.

الف. اسناد

- مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (ش ۲۱۳۸۶۴).
مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (ش ۵۱۷۹).

ب. کتاب‌ها

• قرآن کریم

- اردستانی، حسین (۱۳۷۹). تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. (ج ۳). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- ایزدی، یدالله (۱۳۹۲). روزشمار ۵۴ عملیات والفجر ۱۰، بمباران شیمیایی حلبچه، فشار جهانی به ایران برای پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات انقلاب اسلامی.
- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۸۹). ایران بین دو انقلاب. (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجمان). تهران: نشرنی.
- آوری، پتسر؛ همبلی، گاوین؛ ملویل، چارلز (۱۳۸۸). تاریخ ایران به روایت کمبریج، از نادرشاه تا انقلاب اسلامی. (ج ۷). (مرتضی ثاقب‌فر، مترجم). تهران: جامی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). انقلاب ایران در دو حرکت. تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۴). بازیابی ارزش‌ها. تهران: چاپخانه نراقی.
- جمشیدی، محمدحسین؛ یزدانفام، محمود (۱۳۹۰). روزشمار جنگ ایران و عراق. آخرین تلاش‌ها در جنوب. (ج ۴۷). (ج ۳). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر دوم؛ جنگ و جهاد (۱۳۶۳). (ج ۲). تهران: امیرکبیر.
- درودیان، محمد (۱۳۸۹). نقد و بررسی جنگ ایران و عراق. پرسش‌های اساسی جنگ. (ج ۴). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سبحانی، عزت‌الله (۱۳۷۹). ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیاد ملی. تهران: گام نو.
- سلطانی، مجتبی (۱۳۶۷). خط‌سازش؛ تحلیل و بررسی تحقیقی و مستندی بر تاریخچه، مواضع و عملکرد نهضت آزادی ایران. (ج ۱). تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- مواضع نهضت آزادی در کنگره‌های سوم، چهارم و پنجم (۱۳۶۲). تهران: نهضت آزادی ایران.
- توسعه بحران در خلیج فارس (آذر ۱۳۶۶). تهران: نهضت آزادی ایران.
- تحلیلی پیرامون جنگ و صلح (تابستان ۱۳۶۳). تهران: نهضت آزادی ایران.

- توضیحاتی بیرامون مذاکره، صلح و آتش‌بس (تیر ۱۳۶۴). تهران: نهضت آزادی ایران.
- پاسخ نهضت آزادی ایران به حملات آقای هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۵). تهران: نهضت آزادی ایران.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱: پس از بحران. (فاطمه هاشمی، کوششگر)، تهران: نشر معارف انقلاب.

ج. مقاله

- کریمی، حجت‌الله (۱۳۹۲)، «بررسی روابط ایران و عراق در دوره دولت موقت». پژوهشنامه دفاع مقدس، سال دوم، (ش ۶).

د. روزنامه‌ها و نشریات

- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، نشریه گزارش‌های ویژه، ش ۳۱۱، ۱۳۶۷/۱۱/۵.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، نشریه گزارش‌های ویژه، ش ۱۵۲، ۱۳۶۷/۵/۲۸.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، نشریه گزارش‌های ویژه، ش ۱۸۶، ۱۳۵۸/۷/۴.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۲.
- روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۷/۲۴.
- روزنامه یاس نو، ۱۷/۹/۱۳۸۲.
- ماهنامه نسیم بیداری (۱۳۹۳)، سال پنجم، شماره ۵۲.
- مجله چشم انداز (آبان و آذر ۱۳۸۰)، شماره ۱۱.

د. مصاحبه

- صباغیان، هاشم (۱۳۹۰/۷/۷)، تهران.
- صباغیان، هاشم (۱۳۹۰/۷/۱۹)، تهران.
- صباغیان، هاشم (۱۳۹۰/۷/۲۷)، تهران.
- توسلی، محمد (۱۳۹۰/۶/۲۳)، تهران.